

توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین‌المللی

جعفر کوشا*

مصطفی پاک‌نیت**

چکیده

قانون جدید آیین دادرسی کیفری علی‌رغم ایراداتی که به لحاظ نظری دارد و اشکالاتی که ممکن است در عمل به بار بیاورد، سعی نموده است که نسبت به مقررات سابق دادرسی کشورمان، نگاه یکسانی را به حقوق متهم و بزه‌دیده داشته باشد. به این منظور تضمین‌هایی را مقرر نموده است که تحقق این مهم را در عالم واقع میسر نماید. از یک سو با مقرر نمودن تضمین‌های عام و کلی، در صدد حمایت از طرفین شکایت کیفری بر آمده و از سوی دیگر تضمین‌های متناسب با وضعیت هریک از طرفین، به آنها اختصاص داده است. اما به نظر می‌رسد که با همه تلاشی که قانون‌گذار دادرسی کیفری نموده است، نتوان امید زیادی به تحقق تعادل و توازن میان حقوق طرفین یک شکایت کیفری داشت؛ زیرا اولاً تحقق این مهم علاوه بر وجود مقررات مزبور به شدت وابسته به بهره‌مندی از مجموعه‌ای فرهیخته، متشکل از قضات و سایر دست‌اندرکاران رسیدگی به شکایت کیفری است، تا بتوانند قوانین را به صورت متناسبی اجرا نمایند و حال آنکه نظام قضایی ما به شدت از این نظر دچار مشکلاتی است که مجال پرداختن به آن نیست. ثانیاً ساختار عدالت کیفری مانع از توازن میان حقوق هریک از طرفین است. لذا به نظر می‌رسد که کاربست عدالت ترمیمی بتواند تا حد زیادی بین منافع بزه‌دیده و جامعه و نیازهای متهمان و بزهکاران توازن و تعادل برقرار نماید.

کلیدواژه‌ها: قانون آیین دادرسی کیفری، حقوق دفاعی متهم، اصل برائت، حمایت از بزه‌دیده، توازن حق‌ها.

j_kousha@sbu.ac.ir

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

** دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

mostafapakniat@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۴

با تکامل تدریجی دولت‌ها و ایجاد قوانین و مقررات، به تدریج موقعیت بزه‌دیدگان رو به افول نهاد. آغاز اقتدار دولت‌ها، موقعیت حقوقی بزه‌دیدگان را تحت‌الشعاع قرار داد و آن‌گونه که نیل کریستی در مقاله خویش تحت عنوان «اختلاف‌ها به مثابه دارایی^۱» بیان می‌دارد: «اختلاف‌ها از دست کسانی که مستقیماً با آن درگیر بوده‌اند، خارج شده و به این وسیله یا ناپدید گردیده و یا به تملک افراد دیگری در آمده‌اند^۲». دولت به نمایندگی از بزه‌دیده اقدام می‌کند و تا حدود زیادی بزه‌دیده در بیشتر جریان رسیدگی، به خارج از این فرآیند رانده می‌شود تا حدود نیمه نخست سده بیستم، بزه‌دیده عنصری فراموش شده در فرآیند اجرای عدالت بود. در اثر تلاش‌های نهادهای حقوق بشری، حمایت از حقوق متهم و حفظ آزادی‌ها و حق دفاع وی جزو اهداف آیین دادرسی قرار گرفت و آیین دادرسی کیفری صحنه چالش میان حفظ نظم و امنیت عمومی و حراست از حقوق بشر و آزادی‌های فردی با تمرکز بر متهم قرار گرفت و عدالت کیفری بزهکار مدار با بینش انسان‌مدارانه، اجرای عدالت را در واکنش علیه بزهکار جست‌وجو می‌کرد. باری به دنبال جنبش‌های حمایت از بزه‌دیده و سر برآوردن حقوق بزه‌دیده بر پایه مفهوم رفتار منصفانه^۳، بزه‌دیده نیز به عنوان یکی از اطراف دعوا، به رسمیت شناخته شد و حمایت از وی در برابر بزهکار به دغدغه اصلی نظام عدالت کیفری تبدیل شد.

قانون جدید آیین دادرسی کیفری علی‌رغم برخی از اشکال‌ها و ایرادهای مترتب بر آن، برخوردار از جنبه‌ها و نکات امیدوارکننده بسیاری در خصوص رعایت حقوق شهروندی، حقوق دفاعی متهم، حقوق بزه‌دیده و تضمین‌های تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه است و اگر دچار تغییرات کلی و جدی نشود، می‌تواند در تضمین حقوق شهروندی و اساسی مردم مؤثر و نقش‌آفرین گردد. یکی از موضوعاتی که از جمله نکات مثبت قانون فوق است، ایجاد توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده است، که در این مقاله به آن می‌پردازیم. ابتدا ضرورت توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده و سپس مبانی آن مورد بحث قرار می‌گیرد و آن‌گاه تضمین‌های کلی و اختصاصی رعایت این توازن در فرآیند دادرسی کیفری بررسی می‌شود.

1. Conflicts as property

۲. کریستی، نیل، «اختلاف‌ها به مثابه دارایی»، ترجمه حسین غلامی، مجله فقه و حقوق، شماره ۸، بهار ۱۳۸۵، ص. ۱۷۰.

۳. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: پاک‌نیت، مصطفی، رفتار منصفانه نسبت به بزه‌دیده در مقررات دادرسی کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.

۱. ضرورت توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده

حقوق بشر متضمن گزاره‌هایی هنجارمند است که انسان را به صرف انسان بودن، برخوردار از آنها می‌داند.^۱ اگرچه امروزه به موازات پیچیده‌تر شدن جوامع، برخی مفاهیم همچون حقوق بشر نیز دچار تحول شده‌اند. در گذشته، حقوق بشر بیش از هر چیز به معنای حقوق سیاسی و شهروندی کلاسیک بود، از جمله حق مصونیت جسمی یا حق آزادی عقیده و بیان؛ اما امروزه این مفهوم گسترش یافته است و دربرگیرنده حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز هست. در گستره‌ای از نظام‌های عدالت کیفری، حمایت‌ها و خدمات قابل دسترسی برای بزه‌دیدگان در معرض اصلاحات عمده‌ای قرار گرفته‌اند که منجر به حمایت‌های فراوان قانونی و فراقانونی گردیده است. به عنوان نمونه، اگر در گذشته بزه‌دیدگان را به عنوان ذی‌نفع یا دریافت‌کننده خدمات ارائه‌شده توسط دولت به حساب می‌آوردیم، هم‌اکنون بزه‌دیدگان تشویق می‌شوند و حتی ملزم می‌شوند که وارد فرآیند تصمیم‌گیری و تعیین مجازات شوند و شرایط کنونی عدالت کیفری، منافع بزه‌دیده را در هر تصمیم‌گیری، مدنظر قرار می‌دهد. رفتار منصفانه، در واقع برجسته‌ترین و بارزترین نماد حقوق بزه‌دیده محسوب می‌شود که برای نخستین بار در اعلامیه سازمان ملل متحد راجع به اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت مصوب ۱۹۸۵ تجلی یافت. در این اعلامیه مقررات ناظر به دسترسی بزه‌دیده به عدالت، مشارکت در فرآیند دادرسی کیفری، جبران و خدمات برای بزه‌دیده مدنظر قرار گرفته است که توجه به آن مستلزم ایجاد مقررات ویژه در دادرسی کیفری است. اما امروزه ایجاد تعادل بین حقوق متهم و بزه‌دیده و بازسازی روابط بین آنها بسیار ضروری است؛ به‌ویژه از آن جهت که در این چند سال اخیر قدرت عمومی و سیاسی همواره به بهانه‌های ایجاد نظم و امنیت یا شرایط اضطراری، به محدود نمودن این حوزه و حتی نادیده انگاشتن آن مبادرت کرده است. امروزه دموکراسی‌های لیبرال مدرن شاهد گستره‌ای از تحولات گیج‌کننده در چارچوب رژیم کنترل هستند.^۲ قواعد حقوق بشر بین‌المللی صراحتاً می‌پذیرد که وضعیت‌های اضطراری وجود دارند که در آن بعضی تضمین‌های حقوق بشری بین‌المللی در طی دوره بحرانی قابل تعلیق است. به عنوان مثال ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶، ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰، ماده ۲۷

1. Donnelly, Jack, *Universal Human Rights in Theory and Practice*, Cornell University Press, 2013, p. 10.
2. Rose, Nikolas, "Government and Control", *British Journal of Criminology*, No.40, 2000, p. 321.

کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹، بند الف ماده ۴ منشور عرب ۱۹۹۴، به نظام تعلیق حقوق بشر می‌پردازند که دولت‌ها به شرط اثبات وجود شرایط پیش‌بینی‌شده می‌توانند از این نظام برای مبارزه مؤثر با تروریست‌ها استفاده کنند.

در طول سی سال گذشته نرخ بالای ارتکاب جرم در جوامع حتی کشورهای غربی، تبدیل به یک واقعیت و خصیصه زندگی اجتماعی شده است. این وضعیت سبب شده است که سیاست کیفری کشورها منطبق با الگوی کنترل جرم^۱ پیش رود. الگویی که نظریه پرداز آن «هربرت پاکر»^۲ بر گزاره‌ای مبتنی است که مهم‌ترین کارکرد فرآیند کیفری را سرکوب رفتار مجرمانه می‌داند.^۳ در واقع حمایت از حقوق بزهدیده پوشش مناسبی برای حاکمیت الگوی کنترل جرم و گسترش منطق جنگ علیه بزهدیده است که امروزه به جرأت می‌توان گفت که پیوند نزدیکی بین جنگ برای بزهدیدگان و جنگ علیه بزهداران وجود دارد.^۴ اگرچه تأکید بر حقوق بزهدیده در این جنگ، تنها استفاده ابزاری دارد و بهانه‌ای برای سرکوب متهمان شده است.

۲. اصل برابری سلاح‌ها به مثابه مبنایی برای توازن میان حقوق متهم

و بزهدیده

برخی نویسندگان معتقدند که ریشه این اصل برگرفته از نظام حقوقی آنگلو ساکسون‌ها، که یک نظام دادرسی اتهامی است، می‌باشد.^۵ در این نظام در واقع طرفین درگیر یک مبارزه می‌شوند و می‌بایست مجهز به سلاح‌های برابر می‌باشند تا این پیکار یک نبرد منصفانه باشد. هر چند این نبرد برابر ممکن است نامعلوم تمام شود و یا به مرگ هر دو بیانجامد. در واقع جوهره مفهوم اصل برابری سلاح‌ها این تفکر است که می‌بایست با طرفین به شیوه‌ای رفتار شود که اطمینان حاصل شود، آنها از موقعیت برابر در سراسر روند دادرسی برخوردار بوده‌اند. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بیان داشته است که «همه افراد در مقابل دادگاه‌ها و محاکم برابرند. هرکسی حق دارد که دادخواهی او عادلانه و علنی در دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف و تشکیل شده مطابق قانون رسیدگی شود.» اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در بند

1. Crime Control Model
2. Herbert Packer
3. Packer, Herbert, "Two Models of the Criminal Process", University of Pennsylvania Law Review, vol. 113, No. 1, Nov. 1964, p. 9.
4. Dirk Dubber, Markus, Victims in the War on Crime: the Use and Abuse of Victims Rights, New York University Press, 2002, p. 8.
5. Saferling, Christoph, Towards an International criminal Procedure, Oxford University Press, 2001, p. 265.

نخست ماده ۶۷ بیان می‌دارد: «برای تصمیم‌گیری درباره هر اتهامی، متهم حق دارد که با رعایت مقررات این اساسنامه به شکل علنی، عادلانه و بی‌طرفانه و با رعایت تضمین‌های حداقل زیر با برابری کامل محاکمه شود ...». این حق همیشه به منزله ابزار تضمین‌کننده حقوق متهم لحاظ شده است؛ چرا که شواهد تاریخی حاکی از ظلم حاکمان در فرایند دادرسی بر متهمان بوده است و متهم همیشه از ابتدایی‌ترین حقوق محروم بوده و اصل تساوی سلاح‌ها نیز بر پایه مفهوم دادرسی عادلانه همواره به دنبال آن بوده است که متهم طی دادرسی کیفری از مرحله کشف جرم تا رسیدگی و اجرای حکم در پناه قواعدی باشد که حقوق وی را در برابر دادستان تضمین می‌کند و متهم در وضعیتی قرار گیرد که با مقام تعقیب و تحقیق در شرایط برابری برای ارائه دلایل و دفاع برسد. بنا بر اصل برابری سلاح‌ها مسیر دادرسی کیفری می‌بایست به گونه‌ای طراحی شود که از بروز هرگونه وضعیت نابرابر میان متهم و دادستان به عنوان مقام تعقیب‌کننده جلوگیری کند. در حالی که بزه‌دیده به عنوان یک طرف دعوا مورد غفلت و فراموشی واقع گردیده و اگر جایگاه وی را به عنوان یکی از طرف‌های دعوا به رسمیت بشناسیم، اصل برابری سلاح‌ها همچنان که خاستگاه آن نیز چنین اقتضایی دارد، ایجاب می‌کند که هم بزه‌دیده و هم بزه‌کار از فرصت و امکاناتی برابر در دفاع از خود و اثبات ادعایشان بهره‌مند گردند.

۳. تضمین‌های ایجاد توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده

تحقق توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده اقتضائات خاص خود را می‌طلبد. مسلماً در یک نظام قضایی فروپاشیده نمی‌توان انتظار داشت که انسان‌ها ارزش ذاتی دارند. قبل از هر چیز، احترام به منزلت انسانی بزه‌دیده، متهم و حتی بزه‌کار نه تنها به عنوان یک حق، بلکه مبنا و پایه سایر حقوق آنها است. برخی از تضمین‌های مربوط به رعایت توازن میان متهم و بزه‌دیده، عام است و دایره شمول آن گسترده است و اختصاص به شخص خاصی ندارد. برخی دیگر از این تضمین‌ها، حسب مورد و با توجه به روند رسیدگی، برای جلوگیری از تزییع یکی در برابر دیگری، اختصاصاً به هریک از متهم یا بزه‌دیده تعلق می‌گیرد.

۱-۳. تضمین‌های عمومی رعایت توازن

۱-۱-۳. قانون مداری

دغدغه اصلی بشر، عدالت است و قرار گرفتن در مسیر قانون‌مندی، راهی مناسب برای پاسخ به عدالت می‌باشد. قانون می‌تواند بخشی از دغدغه‌های انسانی در زمینه

عدالت را رفع کند. حقوق انسان زمانی رسمیت می‌یابد و مورد حمایت قرار می‌گیرد که تصمیمات خودسرانه آن را به بازیچه نگیرد و قانون حاکم بر روابط گردد. نقش قانون صحیح و مبتنی بر اصول انسانی، تعیین حد و مرزها، از بین بردن زمینه‌های اختلاف، دفع تجاوز متجاوزان، داوری میان انسان‌ها، نشان دادن راه تعالی و کمال، ایجاد نظم، برقراری عدالت و فراهم نمودن زمینه‌های تکامل انسان است. قانون دست و پای قدرت را محدود کرده تا اقتدار را، نه به ضرر شهروندان و در راستای محدود کردن آزادی و اراده آنها، که برای خیر و راحتی و امنیت و آسایش آنها هزینه کند. در این اوضاع وقتی شهروندان مالیات می‌دهند، می‌دانند که برای خودشان هزینه می‌شود و دولت به آنها خدمات می‌دهد و قانون برای این است که این خدمات به همه برسد و آزادی‌ها تعدیل و مدیریت شود. قانون با تعریف الگوهای رفتاری، بین آزادی و نیازها و منافع فردی از یک طرف و آزادی‌های عمومی و منافع و نیازهای جمعی از طرف دیگر توازنی منطقی ایجاد می‌کند. ماده ۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری بر این نکته تأکید می‌کند که «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد...». تأکید بر قانون‌مداری اگرچه در اصل ۳۶ قانون اساسی نیز اشاره شده^۱، اما تصریح به آن برای هر اقدامی در هر مرحله از فرآیند کیفری ضروری است.

۳-۱-۲. حفظ استقلال و بی‌طرفی مقام قضایی

استقلال قضایی در معنای آزادی قاضی از هرگونه مداخله و تأثیرپذیری از صاحبان قدرت و اصحاب دعوا است، که بدون آن اجرای صحیح عدالت امکان‌پذیر نیست. سفارش، پیش‌داوری و اظهار نظر از سوی مسئولان و به‌ویژه دست‌اندرکاران قوه قضاییه که نفوذ کلام دارند، موجب نقض استقلال قضایی و نقض حقوق طرفین دعوا می‌گردد. عدم تفکیک مقام تعقیب (دادستان) و مقام تحقیق نیز از جمله عواملی است که زمینه نادیده گرفتن حقوق متهم می‌گردد. در مورد امنیت شغلی قضات، اصل ۱۶۴ عزل قضات را بدون محاکمه و ثبوت جرم ممکن نمی‌داند. اصل ۱۵۶ نیز بر استقلال دستگاه قضایی تأکید دارد و مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۴ در خصوص سیاست‌های کلی نظام، برای حفظ شأن و استقلال قضات تصریح می‌کند. ماده ۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز مراجع قضایی را مکلف نموده است که با بی‌طرفی و استقلال کامل به رسیدگی بپردازند و از اختلال یا طولانی شدن فرآیند دادرسی کیفری جلوگیری نمایند. حفظ استقلال قضایی و پیشگیری از ایجاد اختلال در عملکرد آن به

۱. اصل ۳۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

قدری اهمیت دارد که در اسناد بین‌المللی، بخش مجزایی به جرایم علیه عدالت قضایی اختصاص یافته است. با وجود این، آنچه در واقع امر می‌گذرد این است که خصوصاً در برخی پرونده‌هایی که رسانه‌ای می‌شود، قضات تحت تأثیر فشارهای وارده قرار گرفته و فرآیند قضایی رسیدگی از مسیر قانونی و مستقل خویش منحرف می‌گردد و بی‌طرفی مقامات قضایی زیر سؤال می‌رود.

۳-۱-۳. احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی

در راستای تحقق بخشیدن به اهداف قانون اساسی، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی در سال ۱۳۸۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این اولین قانونی است که به صورت صریح و شفاف دامنه حقوق شهروندی را در تاریخ حقوق ایران بیان می‌کند. مجریان قانون باید برای رعایت و اجرای دقیق و صحیح این قوانین و دیگر قوانین مربوط به حقوق بشر و حقوق شهروندان آموزش صحیح ببینند، زیرا این حقوق فقط الفاظی بر روی کاغذ نیستند بلکه به آن اندازه دارای اهمیت هستند که عدم اجرای آنها تخلف محسوب می‌شود و مستوجب مجازات مرتکبان و مجریان خواهد بود. ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر رعایت این قانون توسط دست‌اندرکاران عدالت کیفری در تمام مراحل دادرسی تأکید نموده و نقض آن را علاوه بر جبران خسارات وارده مستلزم مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی می‌داند.

۳-۲. تضمین‌های اختصاصی رعایت توازن

رعایت توازن در فرآیند رسیدگی کیفری علاوه بر لزوم تضمین‌های عام دادرسی، مستلزم شناسایی تضمین‌هایی است که در هر مرحله به طرفین اختصاص می‌یابد. دقت در توزیع این حقوق بین بزه‌دیده و متهم اهمیت زیادی دارد، چرا که حداقل در برخی پرونده‌ها دشوار است که طرف دیگر داستان را هم ببینیم. اما سئوالی که در اینجا طرح آن ضروری می‌نماید این است که چه کسی مسئول حصول اطمینان از توازن حقوق متهم و بزه‌دیده است. پاسخ ساده این است که قاضی مسئول است، لیکن دشوارترین پاسخ و شاید مناسب‌ترین پاسخ این است که مقامات تعقیب و دادرسی در این رابطه مسئولیت ویژه‌ای دارند. بنا بر تحقیقات صورت گرفته بزه‌دیدگان ترجیح می‌دهند که نظام عدالت کیفری مواردی نظیر حق بر آگاهی، مشارکت در فرآیند رسیدگی، جبران عاطفی و عذرخواهی، جبران مادی و انصاف و احترام را در مورد آنها رعایت کند.^۱ تذکار

1. Strand, Heather; and Lawrence Sherman, "Repairing the Harm: Victims and Restorative Justice", Utah Law Review, vol. 15, No. 1, 2003, pp. 21-24.

این نکته خالی از وجه نیست که اصل هم‌ترازی حقوق بزهدیده و متهم به معنای آن نیست که همان خدمات و حمایت‌های پیش‌بینی شده برای بزهدیده برای متهم نیز پیش‌بینی گردد، چراکه رعایت این حقوق و حمایت‌ها و خدمات برای بزهدیده تأثیر کمی بر حقوق بزهدیده دارد، بلکه منظور آن است که حقوقی که ناظر بر فرآیند دادرسی است، ابزاری برای نقض حقوق متهمان نباشد.

۳-۲-۱. تضمین‌های ناظر به بزهدیده

۳-۲-۱-۱. تضمین‌های ناظر به شناسایی شأن و منزلت بزهدیده در مرحله

تعقیب و تحقیق

پلیس معمولاً اولین نهادی است که بزهدیده با آن تماس می‌گیرد. نخستین برخورد بزهدیده با پلیس بسیار مهم و حساس است و می‌تواند بر چگونگی مقابله بزهدیده با بزهدیدگی و بهبود یافتن از اثرات آن تأثیرگذار باشد.^۱ مأمور پلیس یا دادیار دادسرا می‌بایست به یاد داشته باشد که آنچه برای آنان تنها یک پرونده از میان پرونده‌های بسیار تلقی می‌شود، اغلب برای بزهدیده اهمیتی حیاتی دارد. در مرحله پیش از دادرسی که در واقع و به طور عمده در برگیرنده دو نهاد عدالت کیفری یعنی پلیس و دادسرا می‌باشد، درک بزهدیده اهمیت خاص دارد. درک به این معنی نیست که با وی همدردی یا حتی موافقت کنند، بلکه به معنای دریافت نظر آنان در تلاش برای فهم این نکته که دنیای آنها چه شکل است. درک بزهدیدگان، دیدن امور از نگاه آنها یا همزادپنداری با آنها است. به همین لحاظ، برخورد آغازین (که معمولاً با شکایت بزهدیده است) نیروی پلیس یا دادسرا می‌بایست با بزهدیدگان رفتاری همدردانه داشته باشد و از ایجاد ناراحتی برای بزهدیده پرهیز کند. یکی از مهم‌ترین نیازهای بزهدیدگان که در راستای بر آوردن اصل رفتار منصفانه بسیار حائز اهمیت است، تأمین امنیت وی و شهود اوست که می‌بایست در مراحل آغازین فرایند کیفری مورد توجه قرار گیرد.

به نظر می‌رسد که در خصوص حفاظت از بزهدیدگان و شهود جلوگیری از رویارویی مشاهد و متهم همیشه مطلوب است، مگر اینکه به تضییع حقوق متهم منجر شود، که البته اتخاذ سیستم تفتیشی در مرحله تحقیقات معمولاً از برخورد مستقیم قربان جرم و مرکب آن پیشگیری می‌کند.^۲ بزهدیده و شهود او اگر مورد حمایت واقع نگردند از هر طرف فشارهایی را متحمل می‌شوند که در جهت پس‌گرفتن شکایت یا

۱. اداره کل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، عدالت برای بزهدیدگان، ترجمه علی شایان، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۱.

۲. سادات اسدی، لیلا، حقوق بزهدیده در فرآیند دادرسی کیفری بین‌المللی، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۸.

اقامه شهادت است. ماده ۹۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری بر حفاظت از بزه‌دیده تصریح نموده است و بازپرس را مکلف نموده که به منظور حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان انجام اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور دهد.

همچنین در ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس مکلف گردیده است که به منظور حمایت از شاهد یا مطلع، در صورت وجود خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی و با ذکر علت در پرونده نسبت به عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع و شاکی یا متهم و عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل سکونت آنها و یا استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور اقدام نماید. همچنان که تبصره ۲ ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری به تحقیق الکترونیکی از شهود و با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی اشاره نموده است. در دیوان بین‌المللی کیفری، تشخیص ضرورت حفاظت از قربانیان جرم و شهود در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط شعبه مقدماتی صورت می‌گیرد. بند ج پاراگراف ۳ ماده ۵۷ اساسنامه دیوان یکی از وظایف شعبه مقدماتی را این می‌داند که در صورت ضرورت به منظور حفاظت از بزه‌دیدگان و شهود و رعایت حریم خصوصی آنان و همچنین حفظ ادله و حفاظت از اشخاص دستگیرشده و یا در مقام پاسخ به احضاریه دیوان حضور یافته و یا اینکه در حفاظت از اطلاعات مربوط به امنیت ملی تدارک لازم را فراهم آورد. همچنین قسمت دوم بند ب پاراگراف اول ماده ۵۸ اساسنامه در خصوص صدور دستور بازداشت پس از شروع به تحقیق توسط شعبه مقدماتی، یکی از شرایط ضروری برای بازداشت را «حصول اطمینان از اینکه شخص مزبور مانعی در راه تحقیقات و یا رسیدگی دادگاه ایجاد نمی‌کند و یا انجام آنها را به خطر نمی‌اندازد» می‌داند. همچنان که ماده ۲۳۸ قانون جدید دادرسی کیفری نیز یکی از شروط بازداشت موقت متهم را وجود خطر برای جان شاکی، شهود یا خانواده آنان دانسته است.

۲-۱-۲. تضمین‌های ناظر به شناسایی شأن و منزلت بزه‌دیده در مرحله

دادرسی و پسا دادرسی

دادرسان نقش مهمی در حصول اطمینان از اینکه رفتار با بزه‌دیدگان با نزاکت و احترام بوده است، دارند. اگرچه دادرسان می‌بایست حقوق همه طرف‌های درگیر در رسیدگی‌های کیفری را در نظر گرفته و از آن حمایت کنند، اما عدم توجه به وضعیت بزه‌دیده و خواسته‌ها و نیازهای وی در دادگاه‌ها سبب می‌شود که وی از نظام عدالت کیفری ناراضی بوده و احساس بی‌عدالتی کند و این احساس بی‌عدالتی نه تنها احتمال

بزهدیدگی مجدد وی را فراهم می‌کند بلکه احتمال اینکه او بزهدار شود نیز وجود دارد.^۱ البته شاید اقتضای عدالت کیفری کلاسیک چنین باشد. به عبارت دیگر ظرفیت شنیدن صحبت‌هایی که شاید چندان مربوط به واقعه مجرمانه هم تلقی نگردد، در نظام عدالت کیفری وجود ندارد. لذا می‌بایست با ترمیمی کردن عدالت به سمتی حرکت کرد که بزهدیده این امکان را داشته باشد که با صحبت کردن درباره شوک روانی و سرگردانی خود، تسکین یابد؛^۲ چراکه با رویکرد ترمیمی، شأن و منزلت هرکس محترم شمرده می‌شود و بر تفاهم و همدلی و همنوایی اجتماعی بر سر حل مشکلات بزهدیدگان تأکید می‌شود. مشارکت بزهدیدگان در فرآیند رسیدگی هم در بهبود عاطفی و هم در کاهش حس بیگانگی آنها نسبت به فرآیند رسیدگی به آنها کمک می‌کند. میانجی‌گری یکی از فرآیندهای عدالت ترمیمی است که ماده ۸۲ و ۸۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری به آن توجه نموده است، که درخور تحسین است.

توجه به کرامت و منزلت انسانی بزهدیده ایجاب می‌کند که دادرسان در رسیدگی‌ها تسریع کنند و از اطاله دادرسی اجتناب به عمل آید تا از رهگذر تأخیرهای اضافی در یک فرآیند کاملاً دشوار، موجب بزهدیدگی بیشتر بزهدیده و تحریک وی جهت انتقام خصوصی نگردند. امروزه دادرسی سریع و بدون تأخیر غیرضروری در اسناد بین‌المللی به‌ویژه بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. توجه به منزلت انسانی بزهدیده اقتضا دارد تا امکانات و سازوکارهای بهره‌مندی بزهدیده از مشاوره حقوقی و وکلای دادگستری فراهم گردد. وضعیت آسیب‌دیده او چه به لحاظ مادی و چه به لحاظ معنوی، فقدان شرایط روحی مناسب جهت رودررویی با بزهدار و ضرورت مراجعه مکرر برای پی‌گیری پرونده به گونه‌ای است که به تنهایی نمی‌تواند در چرخه دادرسی کیفری وارد شود و لذا نظام عدالت کیفری خصوصاً با توجه به اینکه ممکن است بسیاری از بزهدیدگان به لحاظ مالی قادر به اخذ وکیل نباشند، می‌بایست از بین وکلای دادگستری اشخاصی را برای دفاع از بزهدیده انتخاب کند. اگرچه در مجتمع‌های قضایی واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی گسترش یافته‌اند و می‌توانند اطلاعات لازم به بزهدیده در خصوص حقوق خویش، نحوه تنظیم شکایت، معرفی مراجع ذی‌صلاح و ... ارائه دهند، اما در تبصره ماده ۳۴۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری تعیین وکیل برای بزهدیده فاقد تمکن مالی به تشخیص دادگاه واگذار شده است، که بهتر بود دادگاه‌ها در این زمینه مکلف می‌گردیدند. البته همچنان که قبلاً

۱. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ غلامی، حسین؛ و فیروز محمودی جانکی، «میزگرد عدالت برای بزهدیدگان».

مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ - ۵۳، ۱۳۸۴، ص. ۱۷.

2. Strand, Heather; and Lawrence Sherman, Op. cit, p. 25.

هم اشاره نموده‌ایم، تبصره ۲ ماده ۶۶ قانون فوق ضابطان دادگستری و مقامات قضایی را مکلف به آگاه نمودن بزه‌دیدگان نسبت به حق استفاده از کمک‌های سازمان‌های مردم‌نهاد نموده است، که می‌تواند در زمینه کمک‌های حقوقی به بزه‌دیدگان نیز قابل اعمال باشد. همچنین در دیوان بین‌المللی کیفری حمایت‌های حقوقی در مواد ۸۵ تا ۹۹ آیین دادرسی و ادله مقرر شده است که بیشتر ناظر است به چگونگی شرکت بزه‌دیده در روند دادرسی، نمایندگی قانونی برای بزه‌دیده، شرکت نماینده بزه‌دیده در روند دادرسی، مذاکرات آزادانه بزه‌دیده با نماینده و وکیلشان، ارائه دیدگاه‌ها و نظرات بزه‌دیده یا نماینده او، جبران خسارت بزه‌دیده و صندوق امانی برای بزه‌دیده و

بند ۲ ماده ۶۴ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد که شعبه بدوی توجه مقتضی و شایسته را به منظور حمایت از قربانیان به عمل آورد. در ماده ۸۶ آیین دادرسی و ادله مقرر است که شعبه در صدور قرار یا دستور و نیز سایر نهادهای دیوان در انجام وظایفشان به موجب اساسنامه یا آیین دادرسی و ادله می‌بایست نیازها و احتیاجات کلیه قربانیان و شهود را با توجه به ماده ۶۸ و به‌ویژه کودکان، اشخاص سالخورده، اشخاص ناتوان و بزه‌دیدگان تجاوز جنسی را در نظر بگیرد. توجه به ناتوانان بزه‌دیده و بزه‌دیدگانی که در یک موقعیت آسیب‌پذیر هستند، آنان را شایسته جایگاهی ویژه در نظام عدالت کیفری می‌نماید. پر واضح است که برخورد نظام عدالت کیفری با این دسته از بزه‌دیدگان باید حالتی افتراقی داشته باشد. همچنین بند ۶ ماده ۴۳ اساسنامه رئیس دبیرخانه را مکلف به تأسیس بخش مرتبط به کمک به بزه‌دیدگان و شهود نموده است؛ که مسئولیت‌هایی از قبیل تدابیر حمایتی و ترتیبات امنیتی، خدمات مشورتی و سایر مساعدت‌های مناسب برای شهود و بزه‌دیدگان دارد. تدابیری همچون غیرعلنی کردن دادرسی، محرمانه نگه داشتن هویت بزه‌دیده، شهادت دادن از طریق ویدئو کنفرانس یا ارائه شهادت به صورت کتبی، تغییر چهره و صدای شاهی که در مکانی غیر از دادگاه گواهی می‌دهد، در نظر گرفتن اتاق‌های ویژه برای انتظار بزه‌دیدگان و شهود آنها و همچنین راه‌های خروجی مناسب برای آنان در ساختمان دادگاه، می‌تواند برای حفاظت از بزه‌دیده در مرحله دادرسی در برابر تهدیدها و اعمال تلافی‌جویی در طول دادرسی، در دسترس باشد. در بند الف ماده ۶۸ اساسنامه دیوان و بند (ت) پاراگراف ۶ اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل نیز بر اتخاذ تمهیدات لازم برای حفظ امنیت و نیز سلامتی جسمی و روحی و همچنین شأن و امور شخصی بزه‌دیدگان و شهود تأکید شده است.

۳-۲-۱-۳. تضمین‌های ناظر به دسترسی بزه‌دیده به عدالت در مرحله تعقیب

و تحقیق

در خصوص رفتار منصفانه با بزه‌دیدگان نیز از رهگذر این مفهوم می‌توان به این نکته اشاره کرد که کاربرد دسترسی به عدالت در حوزه حقوق بزه‌دیدگان، اگرچه ممکن

است اصطلاحی مبهم و نارسا به نظر آید، اما در واقع به معنای توانمندسازی بزهدیده به عنوان یک فرد آسیب‌دیده جامعه در جهت استیفای حقوق تضییع شده وی می‌باشد. توجه به این مطلب ضروری است که اصطلاح دسترسی به عدالت می‌بایست از دسترسی به نظام عدالت تفکیک گردد. بزهدیدگان می‌بایست به نظام عدالت دسترسی داشته باشند و ساختار نظام عدالت باید موانعی را که بسیاری از بزهدیدگان هنگام تلاش برای دست‌یافتن به نظام با آن روبرو می‌شوند با توجه به عواملی همچون فرهنگ، نژاد، زبان، تحصیلات و سن در نظر بگیرد. به دنبال گزارش جرم به پلیس و کشف آن تا صدور کیفرخواست که متعاقب تعقیب جرم صورت می‌گیرد، مرحله تحقیقات مقدماتی نامیده می‌شود. آگاه‌سازی بزهدیده در این مرحله اهمیت فراوان دارد. اطلاع‌رسانی درباره روند تحقیقات جنایی در صورت درخواست بزهدیده می‌بایست انجام شود، مگر آنکه روند تحقیقات را با خطر با مشکل روبه‌رو سازد که در این صورت باید از انجام آن پرهیز کرد. احضار شاکی به دادسرا و مرجع انتظامی برای اخذ دلایل وی، ابلاغ قرار منع و موقوفی تعقیب، دعوت به حضور در جلسه رسیدگی دادسرا را می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت موجود در مقررات دادرسی کیفری ایران در زمره حق آگاه‌سازی بزهدیده به شمار آورد و مراجع ذی‌ربط موظفند حقوق بزهدیده را در مرحله تحقیقات مقدماتی به او گوشزد نمایند (ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲).

بند الف ماده ۶ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزهدیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، آگاه‌سازی بزهدیدگان از نقش و قلمرو خود، زمان‌بندی و روند پیشرفت رسیدگی‌ها و وضعیت پرونده‌هایشان به‌ویژه در مورد جرم‌های شدید را از جمله حقوق بزهدیدگان به رسمیت شناخته که براساس آن می‌بایست شیوه‌های قضایی و اجرایی در پاسخگویی به نیازهای بزهدیدگان را کارآمدتر ساخت. از همین روی، بزهدیده مستحق آن است که از هرگونه ترتیب‌های جلسه‌های رسیدگی دادگاه و تصمیم‌های آن مطلع گردد.

بحث از جبران خسارت و کمک‌رسانی پیش از صدور حکم و مشخص شدن وضعیت نهایی پرونده، شاید از نظر برخی نامأنوس به نظر آید. قرار تأمین خواسته را می‌توان یکی از سازوکارهای حمایتی به شمار آورد که قانون‌گذار برای کمک به بزهدیده در زمینه تضمین و تسهیل دستیابی به جبران خسارت در نظر گرفته است. در قانون جدید آیین دادرسی کیفری در ماده ۱۰۷ امکان صدور تأمین خواسته توسط بازپرس به درخواست شاکی به رسمیت شناخته شده است. توجه به این نکته ضروری است که صدور قرار تأمین خواسته در مراحل اولیه تعقیب از آن جهت که امکان اجرای حکم جبران خسارت را در مراحل بعدی فراهم می‌کند، حائز اهمیت است. در اساسنامه دیوان

بین‌المللی کیفری بند هـ پاراگراف ۳ ماده ۵۷ اساسنامه، شعبه مقدماتی مکلف به جلب همکاری کشورها در خصوص انجام اقدامات تأمینی به منظور ضبط اموال و به ویژه به منظور حفظ منافع آتی بزه‌دیدگان شده است. ماده ۹۹ آیین دادرسی و ادله نیز در پاراگراف ۱ به شعبه مقدماتی اختیار داده است تا به میل خود یا با تقاضای دادستان یا بزه‌دیدگان و نمایندگان قانونی آنان که در خواست غرامت ارائه کرده‌اند یا تعهد کتبی برای آن سپرده‌اند، در خصوص اقدام‌هایی که باید درخواست شود، اتخاذ تصمیم نماید. به منظور پیشگیری از اقدام‌های متهم در بی‌اثر نمودن تصمیم شعبه مقدماتی در توقیف اموال، ابلاغ این تصمیم ضروری نیست و اصل بر عدم ابلاغ است؛ مگر آنکه شعبه مقدماتی تشخیص دهد که ابلاغ این تصمیم نمی‌تواند اثر بخشی اقدام‌های درخواست‌شده را به مخاطره افکند. در مقررات دادرسی کیفری جدید از آنجا که گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت یکی از مواردی است که تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات را موقوف می‌نماید، می‌تواند ابزار مناسبی برای بزه‌دیده جهت مصالحه با متهم بر جبران خسارت وارده در قبال گذشت متهم باشد. در ماده ۸۱ بند الف قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز ضمن صدور قرار تعلیق تعقیب، دادستان متهم را مکلف به ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع ضرر و زیان مادی و معنوی می‌نماید. همچنین به منظور حفظ حقوق بزه‌دیده و فراهم نمودن تسهیلات پرداخت خسارات وارده به وی در مراحل بعد ذکر نمود، بحث وثیقه و وجه‌الکفاله یا وجه‌الالتزام است که بنا بر ماده ۲۱۹ قانون جدید دادرسی کیفری در هر حال نباید کمتر از خسارت‌هایی باشد که بزه‌دیده متحمل گردیده است، البته اگر این خسارت از طریق بیمه قابل جبران باشد، باز پرس با لحاظ مبلغ فوق قرار تأمین صادر می‌کند. نکته مهم دیگر در این خصوص که در نوع خود بسیار جالب است، اینکه ماده ۱۶ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷ امکان پرداخت حداقل پنجاه درصد از دیه تقریبی را پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی توسط بیمه‌گر را قبل از صدور حکم فراهم نموده است. تبصره آن نیز در حوادث رانندگی منجر به فوت مقرر می‌کند که شرکت بیمه در صورت توافق با راننده مسبب حادثه و ورثه متوفی بدون نیاز به رای مرجع قضایی می‌تواند دیه و سایر خسارات بدنی را پرداخت نماید.

۳-۲-۴. تضمین‌های ناظر به دسترسی بزه‌دیده به عدالت در مرحله دادرسی

و پسا دادرسی

در دیوان بین‌المللی کیفری بنا بر بند ۶ ماده ۴۳ اساسنامه بخش مربوط به قربانیان و شهود که در دبیرخانه تأسیس می‌شود، با مشورت با دادسرا اقدامات حمایتی

و امنیتی و مساعدت‌های مناسب دیگر برای شهود و قربانیان انجام می‌دهد. از جمله این مساعدت‌ها، ارائه مشاوره حقوقی به زه‌دیدگان جهت آگاهی از حقوق خود در روند دادرسی است. همچنین پاراگراف ۲ ماده ۱۶ آیین دادرسی و ادله، مطلع‌نمودن زه‌دیدگان از مقررات، ماهیت، وظایف و خدمات بخش قربانیان و شهود را بر عهده رئیس دبیرخانه به عنوان رئیس این بخش قرار داده است. توصیه به شهود در خصوص نحوه بهره‌مندی از مشاوره قانونی به منظور حمایت از حقوق آنها، به‌ویژه در رابطه با ارائه گواهی به آنان، موضوع پاراگراف ۲ ماده ۱۷ و اطلاع‌رسانی نسبت به تسهیلاتی که می‌تواند برای ایفای مستقیم وظایف آنان ضروری باشد، موضوع پاراگراف ۱ ماده ۱۶ برعهده بخش قربانیان و شهود نهاده شده است. همچنین بخش ب پاراگراف ۱ ماده ۱۶ مساعدت به قربانیان جرم را در خصوص اخذ مشاوره قضایی و سازماندهی نماینده قانونی، از وظایف رئیس دبیرخانه دانسته است.

پاراگراف ۸ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای زه‌دیدگان نیز بزهدکاران را مکلف کرده است که به گونه‌ای منصفانه از زه‌دیدگان، خانواده یا بستگان آنها خسارت‌زدایی کنند. این جبران خسارت می‌تواند بازگرداندن مال یا پرداخت پول برای آسیب یا زیان واردشده، پرداخت هزینه‌هایی که در پی زه‌دیدگی حاصل شده است، همچنین خدمات‌رسانی و ترمیم حقوق زه‌دیده را در برگیرد.

ماده ۵۶۳ قانون دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به شاکی این حق را می‌دهد که در هر مرحله از دادرسی، هزینه‌های دادرسی را مطالبه کند. ماده ۱۴ قانون فوق نیز به زه‌دیده این حق را داده است که تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول را مطالبه نماید. ذیل بند ۲ ماده ۷۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز امکان جبران خسارت از طریق صندوق امانی موضوع ماده ۷۹ را لحاظ نموده است. این صندوق در راستای حفظ منافع زه‌دیدگان و خانواده آنها بنا به تصمیم مجمع دول عضو ایجاد می‌شود (بند ۱ ماده ۷۹) و دیوان می‌تواند دستور دهد که وجوه و سایر اموال جمع‌آوری‌شده از طریق اخذ جریمه و یا ضبط آنها به صندوق امانی منتقل گردد، در واقع فلسفه وجودی چنین صندوق‌هایی، بیشتر فراهم کردن امکان جبران خسارت زه‌دیده در صورت عدم تحقق آن توسط بزهدکار است. پاراگراف ۱۳ اعلامیه اصول بنیادین ۱۹۸۵ دولت‌ها را توصیه به گسترش و تقویت صندوق‌های ملی برای پرداخت غرامت به زه‌دیدگان نموده است.

قاعده مهمی که در این ارتباط حائز اهمیت است، قاعده «لایبطل دم امرء مسلم» است. بنابر نظر برخی از فقها از جمله مرحوم آقای خوئی^۱ عبارت «لایبطل دم امرء

۱. خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، الجزء الثانی و الاربعون، قم، مؤسسه احیاء آثار امام الخوئی، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۸، ص. ۱۵۴.

مسلم» علت حکم است و باعث توسعه حکم می‌شود، بنابراین هر جا مسلمانی کشته شود و قاتل وی به هر علت قصاص نشود و دیه هم به هر علت نپردازد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.^۱

۳-۲-۲. تضمین‌های ناظر به متهم

۳-۲-۲-۱. تضمین‌های ناظر به شأن و منزلت متهم

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین تضمین برای جلوگیری از تزییع حقوق متهم و حفظ شأن و منزلت وی، پابندی به اصل برائت و آثار و لوازم آن است، که متأسفانه در عمل چندان به آن توجهی نمی‌شود؛^۲ به‌ویژه اگر طرف دیگر قضیه دارای نفوذ باشد، عملاً اصل برائت و لوازم آن محلی از اعراب ندارد. همچنین اعمال برنامه‌های حمایتی و تدابیر حفاظتی از بزه‌دیده و یا شهود و جلوگیری از رویارویی متهم با آنها و عدم امکان پرسش از ایشان و جرح شهود توسط متهم، به صورت ناخودآگاه مجرمیت متهم و خطرناکی وی را در ذهن‌ها متبادر می‌نماید که منجر به نقض اصل برائت می‌شود. لذا قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۲۱۴ آیین دادرسی کیفری این تذکر را داده است که ترتیبات ناظر به حفاظت از بزه‌دیده یا شهود نباید منافی حقوق دفاعی متهم باشد. التزام به اصل برائت در رسیدگی‌های کیفری خود تضمین‌کننده حقوق دفاعی متهم و حفظ کرامت انسانی وی است؛ حقوقی همچون حق تفهیم اتهام در اولین ساعات انتساب اتهام، حق سکوت، حق برخورداری از وکیل در سراسر فرآیند کیفری، عدم نیاز اثبات بی‌گناهی توسط متهم، حق دسترسی به پرونده اتهامی و اطلاع از کلیه دلایل تحصیل‌شده، منع توسل به روش‌های غیرقانونی و مخفیانه جهت تحصیل دلیل و حق اعتراض به قرارها و احکام صادره. از احضار متهم گرفته تا زمان صدور حکم محکومیت وی، کلیه اقدامات علیه وی می‌بایست مبتنی بر دلایل کافی باشد. ماده ۱۶۸ آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ضمن بیان تکلیف بازپرس در مورد توجه به دلایل کافی برای احضار افراد به عنوان متهم، تخلف از این مقرر را در تبصره موجب محکومیت انتظامی

۱. حاجی ده‌آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، صص. ۴۸۶ - ۴۷۷.

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد این اصل ر.ک:

- آشوری، محمد، «اصل برائت و آثار آن در امور کیفری (مطالعه تطبیقی)»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۹، مهر ۱۳۷۲.

- خزانی، منوچهر، «اصل برائت و اقامه دلیل در دعوی کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۳ و ۱۴، پاییز ۱۳۷۲ تا تابستان ۱۳۷۳.

- شمس‌ناتری، محمد ابراهیم، «اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری»، نشریه مجتمعه آموزش عالی، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۸۱.

- سرمست بناب، باقر، اصل برائت در حقوق کیفری، نشر دادگستر، ۱۳۸۷.

دانسته است. متأسفانه در برخی احضاریه‌ها علت احضار ذکر نمی‌شود. این سبب می‌گردد که افراد به صورت غیرمترقبه مواجه با اتهاماتی شوند که آمادگی پاسخ به آنها را نداشته باشند. ماده ۱۷۰ قانون جدید، اگرچه به این مهم اشاره نموده، اما در تبصره با آوردن عذرهایی کلی و قابل تفسیر چون حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی، مقام قضایی را نسبت به ذکر علت احضار معاف نموده است که جای انتقاد دارد. ضروری است که فردی که به عنوان شاهد احضار شده است، به عنوان متهم به او تفهیم اتهام نشود. این حکم در ماده ۲۱۳ قانون مقرر شده است تا تکلیف شاهد نسبت به راستگویی به زیان او تمام نشود و در وقت دیگری به عنوان متهم احضار گردد، زیرا متهم تکلیفی به راستگویی ندارد و در قبال دروغ‌گویی‌اش مجازاتی متوجه او نیست. همچنین متهم می‌بایست حق دسترسی به پرونده اتهامی خویش را داشته باشد. لیکن ماده ۱۹۱ بازپرس را مخیر نموده است که چنانچه مطالعه پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند یا در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی، با ذکر دلیل قرار عدم دسترسی را صادر نماید، که باید حضور به متهم یا وکیل او ابلاغ شود و ظرف سه روز حق اعتراض به آن در دادگاه صالح وجود دارد.

مواظبت در اظهارات، از دیگر حقوقی است که باید توسط بازپرس به متهم تذکر داده شود تا اظهارات ناسنجیده وی به زیانش تمام نشود.^۱ این حکم در ماده ۱۹۵ قانون جدید بیان گردیده و تخلف از آن به موجب ماده ۱۹۶ موجب محکومیت انتظامی درجه چهار خواهد بود.

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان نه تنها حق سکوت متهم و حق داشتن وکیل محترم شمرده شده است، بلکه پلیس قضایی مکلف است پس از احضار یا جلب متهم علاوه بر استعلام هویت و اعلام صریح اتهام، حقوق مذکور را به وی اعلام نماید. اضافه بر این، برابر ماده ۵۲ این قانون «هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت‌نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند». همچنین طرح سئوالاتی که نسبت به شخصیت متهم توهین‌آمیز است یا او را نسبت به پذیرفتن اتهامات وارده تحت فشار قرار می‌دهد، از جمله موارد نقض حقوق متهم است. به همین جهت ماده ۶۰ قانون جدید، اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهین، طرح سئوالات تلقینی یا اغفال‌کننده و سئوالات خارج از موضوع اتهام بازجویی‌ها را ممنوع دانسته و اظهارات متهم را در پاسخ به چنین سئوالاتی و همچنین اظهاراتی

۱. مؤذن‌زادگان، حسنعلی، «تضمین‌های حقوق دفاعی متهمان و امر بازجویی در مرحله تحقیقات مقدماتی»، پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۸۹، ص. ۳۰۹.

که ناشی از اجبار یا اکراه است، فاقد هرگونه اعتباری تلقی نموده است. همچنین استفاده از شکنجه‌های روحی و جسمی برای تحصیل ادله از نمونه‌های بارز و آشکار نقض حقوق متهم است.^۱ موضع‌گیری اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و قوانین داخلی اغلب کشورها در طرد شکنجه و اعمال موهن مؤید این مطلب است. در قانون اساسی و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز مقرر شده که اقرار ناشی از شکنجه باطل است. ضمانت اجرای آن نیز در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی تعیین گردیده است. هر چند تنظیم این ماده به عنوان ضمانت اجرای اعمال شکنجه و آزار و اذیت متهم، اقدامی معقول و پسندیده است، اما فاقد جامعیت لازم می‌باشد؛ زیرا فقط به شکنجه و آزار جسمی اشاره داشته و در خصوص اذیت و آزار روحی ساکت و در نتیجه فاقد ضمانت اجرا است و این در صورتی است که اصل ۳۸ قانون اساسی با استعمال واژه «هرگونه شکنجه» هر نوع اذیت آزار اعم از جسمی و روحی را مذموم و ممنوع دانسته است.

مصونیت زندگی خصوصی متهم از جمله بنیادی‌ترین حقوقی است که باید به دقت مورد توجه مقامات قضایی و ضابطان دادگستری قرار گیرد؛^۲ چرا که کوچک‌ترین مسامحه در جمع‌آوری ادله و کشف جرم موجبات تضییع حقوق و آزادی‌های اساسی متهم را فراهم می‌سازد. به همین دلیل قانون‌گذار در ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود و نیز ورود به اماکن بسته یا تعطیل و منازل را منوط به اجازه موردی مقام قضایی نموده است. این اجازه باید به صورت کتبی بوده و موقع ورود توسط ضابطان به متصرف محل نشان داده شود (ماده ۵۸). از این رو، ارجاع کلی مراتب به ضابطان دادگستری، ملازمه با ورود به حریم خصوصی اموال و اشیاء افراد و بازرسی نسبت به آنها نداشته و انجام هر یک از مراتب مزبور مستلزم صدور مجوز موردی در چهارچوب قانون از سوی مقام قضایی، اعم از دادستان یا سایر مقامات قضایی مربوطه بوده تا از هرگونه تعرض به حقوق و اموال مردم و نقض حریم خصوصی آنها، جز نسبت به موارد مقرر در مجوز موردی صادره، طبق ۵۶ آن قانون، جلوگیری شود. برابر ماده ۹۶ این قانون «انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضایی ممنوع است، مگر در مورد اشخاص زیر که تنها با درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصاویر و یا مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است: الف متهمان به ارتکاب به جرایم عمدی

۱. مؤذن‌زادگان، حسنعلی، منبع پیشین، ص. ۳۱۹.

۲. رحمدل، منصور، «حق انسان بر حریم خصوصی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان

۱۳۸۴، شماره ۷۰، ص. ۱۲۰.

موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری، امکان دستیابی به آنان موجود نباشد ... ب - متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده‌اند و تصویر آنان برای آگاهی بزهدیدگان و طرح شکایت یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان، منتشر می‌شود». کنترل ارتباطات مخابراتی افراد بنابر حکم ماده ۱۵۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری منع گردیده است. البته در برخی جرایم مهم مثل جرایم علیه امنیت با موافقت رئیس کل دادگستری استان و با تعیین مدت و دفعات کنترل این امر امکان‌پذیر گردیده است. کنترل حساب بانکی افراد نیز بنابر ماده ۱۵۱ تنها در موارد ضروری به تشخیص بازپرس و تأیید رئیس کل دادگستری استان میسر است. ای کاش قانون‌گذار موارد ضروری را نیز تبیین و احصاء می‌نمود تا این حکم دستاویزی برای سوءاستفاده از اطلاعات بانکی افراد نگردد.

قرار تأمین و نظارت قضایی نیز باید مستدل و موجه و با لحاظ شرایط ماده ۲۵۰ باشد، زیرا صدور چنین قراردادهایی آزادی‌های متهم را مخدوش می‌سازد، لذا صدور این قرارها اولاً توسط ضابطان قضایی ممنوع است و ثانیاً می‌بایست با پشتوانه منطقی باشد. این امر در بازداشت موقت از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، چراکه آزادی متهم را نقض می‌نماید. لذا این قرار اولاً باید مستدل و بالضروره باشد و ثانیاً دلایل آن نیز به متهم تفهیم شود.

یکی دیگر از مسائلی که اهمیت آن برکسی پوشیده نیست تسریع در روند رسیدگی است، تا تکلیف متهمی که در بسیاری از موارد در بازداشت است، مشخص شود تا در صورت بی‌گناهی، حقوقش هرچه کمتر تضییع شود. به همین دلیل است که ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی‌شدن فرآیند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند.» در ماده ۹۴ نیز تأکید گردیده است که تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع از انجام آن نگردد. همچنین در ماده ۹۵ بازپرس مکلف شده است برای جلوگیری از امحای آثار و علائم جرم، اقدامات فوری را به عمل آورد و در تحصیل و جمع‌آوری ادله وقوع جرم تأخیر نکند.

ثبت و ضبط مشخصات و اطلاعات مربوط به متهمان تحت‌نظر در قالب «بانک اطلاعات سجلی» ظرف مدت حداکثر یک ساعت و درج آن در دفتر مخصوص و رایانه

با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی تحت نظر دادستان هر شهرستان و نظارت لازم در رعایت حقوق این افراد، همراه با حق اطلاع یافتن خانواده‌های آنها نسبت به وضعیت آنها و ضرورت پاسخگویی به آنها، در صورت عدم منافات با حیثیت اجتماعی و خانوادگی آنان، طبق ماده ۴۹ و نیز ایجاد امکان تماس متهم تحت نظر با خانواده و آشنایان خود و تکلیف ضابطان دادگستری به فراهم آوردن موجبات آن برابر ماده ۵۰، از دیگر نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌باشد. شخص تحت نظر می‌تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن خود آگاه کند.

بنا بر ماده ۱۸۹ بازپرس مکلف شده است «بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری با رعایت ماده ۹۸ این قانون مبادرت به تحقیق نماید.» اگرچه ممکن است گفته شود که چطور می‌شود که ضابط ظرف بیست و چهار ساعت بتواند تحت نظر نگه دارد و بازپرس هم موظف باشد ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت نظر قرار گرفتن بازجویی خود را شروع کند. در پاسخ باید گفت که شاید مقنن در جهت کاهش زمان ۴۸ ساعت در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در راستای حمایت بیشتر از متهم بوده است. البته سهو قلم قانون‌گذار یا اشتباه محاسباتی او هم دور از ذهن نمی‌باشد و بازپرس هم می‌تواند شروع تحقیقات را ۲۴ ساعت دیگر به تأخیر بیندازد.

۲-۲-۲-۳. تضمین‌های ناظر به دسترسی متهم به عدالت

آگاهی متهم از ادله اتهام انتسابی و حقوقی چون دسترسی به وکیل برای حمایت از او ضروری است.^۱ به همین جهت ماده ۵ قانون جدید آیین دادرسی کیفری «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود.» ماده ۶ قانون نیز مقرر می‌دارد: «متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.» حق اطلاع یافتن، از حقوق بنیادی افراد در عصر حاضر است؛ به دیگر سخن ارائه اطلاعات برای امکان اعتراض به غیرقانونی بودن دستگیری یا بازداشت فرد اساسی است. بنابراین مظنون یا متهم پیش از شروع تحقیقات حق دارد بداند چرا و به کدام جرم متهم است. لازمه دفاع از اتهام مطروحه علیه شخص به عنوان متهم و یا دفاع از شکایت به عنوان شاکی، علم و آگاهی

۱. مؤذن‌زادگان، حسنعلی، منبع پیشین، ص. ۳۱۲.

به اتهام و یا شکایت موضوع پرونده کیفری و دیگر اطلاعات مورد نیاز است. بند ۲ ماده ۶۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی ناظر به این مورد است که مقرر نموده: «علاوه بر موارد دیگری در این اساسنامه راجع به ارائه مستندات به متهم مقرر شده، دادستان باید به محض آنکه امکان‌پذیر شد، مستنداتی را که در اختیار و یا تحت کنترل خود داشته و معتقد است که مبین بی‌گناهی متهم است و یا مجرمیت وی را تخفیف می‌دهد و یا بر اعتبار مستندات بازجویی تأثیر می‌گذارد، به متهم ارائه دهد. در صورت تردید در شمول یا عدم شمول این بند اتخاذ تصمیم با دادگاه خواهد بود.» پرونده دادستانی برای متهم باید پیش از آغاز مرحله دادرسی در دادگاه برای متهم افشا شود. لاقلاً در مرحله اخذ آخرین دفاع از متهم در دادسرا محتویات پرونده و اسناد و مدارک دادستان باید کلاً برای بازرسی و تنظیم مدافعات در اختیار متهم و وکیل وی قرار داده شود و نباید هیچ نکته‌ای که در گرفتار ساختن متهم مؤثر باشد، از او پوشیده بماند. در واقع متهم قبل از محاکمه حق دارد از مفاد پرونده به نحو مقتضی اطلاع حاصل نماید.

از مهم‌ترین تحولات ایجادشده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این است که به محض اینکه شخصی به عنوان متهم تحت نظر قرار گرفت، می‌تواند «درخواست ملاقات با وکیل مدافع» را داشته باشد. در این ملاقات که نباید پیش از یک ساعت به طول بیانجامد، لازم است به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات دقت شود و در پایان وکیل مدافع می‌تواند نکاتی که تامین‌کننده حقوق موکلش باشد را کتباً برای درج در پرونده ارائه نماید. (ماده ۴۸). با وجود این، نکته‌ای که شروع تحولی رو به رشد را در نظام کیفری کشور برای جامعه رقم زد، تکلیف ابلاغ و تفهیم «حق همراه داشتن وکیل» به متهم از سوی بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی است که این تکلیف باید قبل از شروع تحقیقات توسط بازپرس انجام شود. به طوری که حتی، باید این حق در برگیرنده احضاریه نیز قید و به متهم ابلاغ گردد و وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند اظهار کند. این اظهارات در صورت مجلس نوشته می‌شود (ماده ۱۹۰).

برابر ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا مدافع خود را معرفی کنند. در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است.» طبق تبصره این ماده «در غیر جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، هر یک از طرفین می‌توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند.» همچنین، برابر تبصره ۲ ماده ۳۴۷ «در جرایمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی ننماید، بازپرس برای وی وکیل تسخیری انتخاب می‌کند» و به موجب

تبصره ۳ آن «در مورد این ماده و نیز چنانچه، اتهام مطرح مربوط به منافعی عفت باشد، مفاد ماده ۱۹۱ جاری است».

طبق ماده واحده مربوط به انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا، مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام بر لزوم مراتب یادشده و بر بطلان حکم صادره به عنوان تضمین سلب حق داشتن وکیل تأکید شده است. حق برگزیدن وکیل «وکیل تعیینی» و حق داشتن وکیل «وکیل تسخیری و معاضدتی»، بیانگر اهمیت نقش وکیل در تعیین سرنوشت احقاق حقوق در جامعه و اثر غیرقابل انکار آن در دادرسی منصفانه و مبتنی بر عدالت می باشد که در قانون جدید بدان تأکید شده است.

همچنین در قانون مقرر شده است که متهم حق مطالبه خسارات ایام بازداشت را دارد. حضور متهم از آغاز فرآیند کیفری تا پایان آن مستلزم تحمیل هزینه های مادی و معنوی بر وی است. به طور خاص متهمی که مورد شکنجه قرار گرفته یا به طور اشتباه مورد بازداشت قرار گرفته است، رنج زیادی را تحمل می کند.^۱ یک کمیسیون استانی پیش بینی شده تا متهمی که بی گناه شناخته شده است، درخواست خود را به کمیسیون بدهد. وقتی درخواست موجه و مطابق قانون بود، کمیسیون باید رأی به جبران خسارت بدهد و اگر رأی ندهد، متهم می تواند به کمیسیون ملی مراجعه کند (مواد ۲۵۵، ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری). توجه به جبران خسارت های وارده به متهم، نقطه عطفی در راستای حمایت از متهم محسوب می شود که در قوانین سابق جای آن خالی بود.

۱. ناصرزاده، هوشنگ، «جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بی گناه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹، زمستان ۱۳۷۲، ص. ۹۹.

نتیجه‌گیری

توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده اگر چه از حیث نظری آسان به نظر می‌آید، اما در عمل ایجاد چنین تعادلی دشوار است؛ زیرا اولاً با متهمی روبرو هستیم که هنوز جرم او به اثبات نرسیده و لذا باید از حقوق و حمایت‌های لازم برخوردار گردد و از سوی دیگر با بزه‌دیده‌ای روبرو هستیم که بی‌تفاوتی به حقوق او مشکلاتش را وخیم‌تر می‌کند. شناسایی بزه‌دیده صرف‌نظر از اینکه بزه‌کار او مشخص گردد یا خیر، ایجاب می‌کند که نیازهایش برآورده شود و تحت چتر حمایتی نظام عدالت کیفری قرار گیرد. بررسی عملکرد عدالت کیفری کلاسیک در این سال‌ها نشان می‌دهد که این نظام نتوانسته است رضایت بزه‌دیدگان و متهمان را به طور همزمان به دست بیاورد. رسیدگی و برخورد‌های ماشینی و مکانیکی برخی دست‌اندرکاران عدالت کیفری و عدم توجه به دغدغه‌های طرفین این مشکل را مضاعف می‌کند. بنابراین بهتر است با اتخاذ رویکردهای الغایی به سمت حداقلی نمودن حقوق کیفری پیش رویم. یکی از راهبردهای الغاگران، رها ساختن جامعه از نهادهایی مثل پلیس و دادگاه است. بسیاری از جرم‌انگاری‌های مدنظر قانون‌گذار بیهوده است و نیازی به طی فرآیند کیفری ندارد. در بسیاری از موارد فرد متخلف خسارتی را اعم از مادی یا معنوی وارد نموده است و صرفاً باید به جبران آن پردازد و نیازی به مداخله دولت وجود ندارد. جبران این خسارت می‌تواند در قالب فرآیندهای ترمیمی صورت پذیرد؛ رویکردهایی نظیر عدالت ترمیمی که دیدگاه جامعی نسبت به بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه به همراه دارد. رویکرد متوازن عدالت ترمیمی در مشارکت همزمان بزه‌کار و بزه‌دیده، در واقع نقش بزه‌دیده را احیا می‌کند و بزه‌کار را ملزم می‌سازد که نسبت به ترمیم آثار جرم به بزه‌دیده از طریق پرداخت خسارت، انجام خدمات اجتماعی و نظایر اینها اقدام نماید. اما اینکه آیا عدالت ترمیمی به بزه‌دیدگان کمک می‌کند، بدون اینکه به متهمان یا بزه‌کاران یا جامعه آسیب بزند جای بحث دارد.

منابع

- آشوری، محمد، «اصل برائت و آثار آن در امور کیفری (مطالعه تطبیقی)»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۹، مهر ۱۳۷۲.
- اداره کل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه علی شایان، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴.
- پاک‌نیت، مصطفی، رفتار منصفانه نسبت به بزه‌دیده در مقررات دادرسی کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
- حاجی ده‌آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- خزانی، منوچهر، «اصل برائت و اقامه دلیل در دعوی کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۳ و ۱۴، پاییز ۱۳۷۲ تا تابستان ۱۳۷۳.
- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، الجزء الثانی و الاربعون، قم، مؤسسه احیاء آثار امام الخویی، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۸.
- رحمدل، منصور، «حق انسان بر حریم خصوصی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۷۰.
- سادات اسدی، لیلا، حقوق بزه‌دیده در فرآیند دادرسی کیفری بین‌المللی، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
- سرمست بناب، باقر، اصل برائت در حقوق کیفری، نشر دادگستر، ۱۳۸۷.
- شمس‌ناتری، محمد ابراهیم، «اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری»، نشریه مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۸۱.
- کریستی، نیل، «اختلاف‌ها به مثابه دارایی»، ترجمه حسین غلامی، مجله فقه و حقوق، شماره ۸، بهار ۱۳۸۵.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی، «تضمین‌های حقوق دفاعی متهمان و امر بازجویی در مرحله تحقیقات مقدماتی»، پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۸۹.
- ناصرزاده، هوشنگ، «جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بی‌گناه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹، زمستان ۱۳۷۲.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی‌تا.

– نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ غلامی، حسین؛ و فیروز محمودی جانکی، «میزگرد عدالت برای بزه‌دیدگان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ - ۵۳، ۱۳۸۴.

- Dirk Dubber, Markus, Victims in the War on Crime: the Use and Abuse of Victims Rights, New York University Press, 2002.
- Donnelly, Jack, Universal Human Rights in Theory and Practice, Cornell University Press, 2013.
- Packer, Herbert, “Two Models of the Criminal Process”, University of Pennsylvania Law Review, vol. 113, No. 1, Nov. 1964.
- Rose, Nikolas, “Government and Control”, British Journal of Criminology, No.40, 2000.
- Saferling, Christoph, Towards an International criminal Procedure, Oxford University Press, 2001.
- Strand, Heather; and Lawrence Sherman, “Repairing the Harm: Victims and Restorative Justice”, Utah Law Review, vol. 15, No. 1, 2003.